

نقش پدر، مادر و فرد در ایجاد شخصیت دینی از نظر روان شناسی و قرآن

رضوان همایی*

چکیده

در این مقاله، نقش والدین و فرد در شکل گیری شخصیت دینی از نظر رویکردهای روان شناسی و قرآن بررسی شده است. مرز مشترک دین و روان شناسی امکان رابطه ای سازنده و گفتگویی را میان دین و روان شناسی فراهم می آورد که راه را برای آموزش و درمان هموار می کند. در این خصوص رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفتند. در رویکرد زیستی نظر هال و تأثیر تغییرات بلوغ و عطفوت مادر در ایجاد نگرش های مذهبی بررسی شده است. در دیدگاه روان کاوی مانند نظریه فروید، دیدگاه بدبینانه ای از دین مطرح می شود و ریشه دین را حل تعارضات غریزی و قدرت پدر و اطاعت محض از او، می داند. در دیدگاه مثبت یونگ ریشه دین را ناخودآگاه جمعی می داند که از اجداد ما به ارث مانده و به هشیار آمدن آن ارزشمند و سبب احساسی روحانی و دینی خواهد شد. در رویکرد انسان گرایی آلپورت که بر اساس خود مختاری کنشی است چنانچه دین از انگیزه های فرعی آن جدا شود، چنین دینی آگاهی بخش است. فروم گرایش به دین را جزء انگیزه های روان شناختی انسان می داند. قرآن نیز شخصیت را رفتار و نحوه عمل انسان می داند که تحت تاثیر هوای نفسانی و روح معنوی قرار دارد که در نهایت انسان به اراده خود راهش را انتخاب می کند.

کلید واژگان: شخصیت دینی، روانشناسی، قرآن.

مقدمه

دست یابی به الگوهای دینی ما را در جهت شناخت و حل مشکلات روانی یاری خواهد داد. شواهد نشان می دهد که مطالعات مذهبی در روان شناسی در سطح جهانی، موضوعی جدی و اساسی است (ولف^۱، ۱۹۹۶) و توجه به آن در بسیاری از کشورهای جهان در حال افزایش است. مشترکاتی میان دین و روان شناسی ملاحظه می شود که برخی تحلیل گران را وا داشته تا به برخی

از اشکال روان شناسی خصلت یک جنبش مذهبی را نسبت دهند. (برمن^۱، ۱۹۲۷)، (با کان^۲، ۱۹۶۵) تقارن های گوناگونی بین رفتار گرایبی و مسیحیت پروتستان، به ویژه ادب استاد و شاگردی، می بیند و هم چنین بسیاری از آموزه های روان کاوی از پیش در ادبیات عرفانی یهود وجود دارد. (با کان، ۱۹۶۶) معتقد است که علم و دین یک هدف دارند و آن هم آشکار ساختن آن چه نا پیداست.

شخصیت دینی و رویکرد زیستی

حال نخستین کسی بود که تاثیر فرایندهای جسمانی را در تجربه دینی به صورت علمی بررسی کرد. هال (۱۸۸۲) دریافت که در زمان دگرگونی های فیزیولوژیک بلوغ، تبدل (تغییر ناگهانی در بینش یا دلبستگی های فرد همراه با این عقیده که اعتقادات وی مطابق واقعیت است) رخ می دهد. او در رشد شخصیت، تربیت دینی و اخلاقی فرزندان را مدنظر داشت. او اعتقاد داشت که بذر عواطف دینی بنیادین را در نخستین ماه های کودکی می توان کاشت. این کار با مراقبت دلسوزانه از جسم کودک، و از طریق برخوردی آرام و پرهیز از محرکات شدید صورت می گیرد.

مراحل رشد و اشکال گوناگون مذهب

الف) شی پرستی (کودکی): احترام به شیء بی جان که دارای قدرت جادویی تلقی می شود.
ب) قهرمان پرستی (قبل از بلوغ): خواندن کتب مذهبی که مملو از داستان های قهرمانان و حوادث است، در پرورش این دوره موثر است.
ج) دیگرخواهی (بلوغ): مطالعه فلسفه دین و فلسفه اخلاق و اصول عقاید را در این دوره پیشنهاد می کند.
دشواری کار آموزگار تعلیمات دینی این است که کودک را از این مراحل ضروری رشد مذهبی عبور دهد، نه این که پارسای پیش رس ایجاد کند.

دین، شخصیت و رفتار گرایبی

واتسون^۳: بنیان گذار این رویکرد، جزم اندیشی های مذهبی را مانع قاعده بندی منطقی و استفاده از تفکر می داند. مردان کلیسا را جادو پزشکی می گوید که عوام را زیر سلطه گرفته اند و دین را وسیله سلطه ی آن ها معرفی می کند. علم جهت گشایش راه خود ناچار به شکستن این دیوار و گذر از آن است (واتسون، ۱۹۲۸). دین دشمن علم است: چون اموری را عنوان می دارد که نمی توان صحت و سقم آن را تعیین کرد مثل جسم مجزای از روح.

۱. Berman

۲. Bakan

۳. Watson

گاتوری: دیدگاه مجاورتی گاتری که اشاره به محرک - پاسخ و میانجی های حرکتی دارد. و این که رفتار با یک بار پیوند محرک پاسخ به حد نهایت یادگیری می رسد و تاخیر رفتار به دلیل میانجی های حرکتی است.

وترا (۱۹۷۸ - ۱۸۹۴): بر اساس نظریه گاتری به تبیین دین در انسان ها می پردازد. او اعتقاد دارد دین بر مومنان عادی تاثیری ندارد. پژوهش ها نشان می دهد، ایمان مذهبی با رفتار اخلاقی ارتباط کمی دارد یا اصلاً ارتباط ندارد. اما به وجود آمدن دین در شخصیت، بر اساس روان شناسی عادت است.

اسکینر: او رفتار مذهبی اشخاص را بر اساس رفتار خرافی و پیامد مثبت (اعمال دینی که سبب عنایت الهی (تقویت مثبت) می شود و در ادامه به وسیله ی محیط های اجتماعی حفظ می شود) می داند. رفتارهای نیک خواهی، دینداری یا شفقت به بقای نوع کمک می کند و بنابر این ارزش تقویتی دارد. (اسکینر، ۱۹۷۴) امروزه سعی می شود از رفتار درمانی جهت به کار بستن اصول اخلاقی و معنوی استفاده شود. زیرا خداوند نظامی برقرار کرده که در آن اصول تقویت جزء ذاتی نظم آفرینش است. خدا بنی اسرائیل را بر اساس نوع پاسخشان به قانونش، تقویت و یا تنبیه کرد. بنابر این خداوند نخستین رفتار گراست (ولف، ۱۹۹۶).

بندورا: که تاکید بر یادگیری مشاهده ای دارد، معتقد است سنت های مذهبی را کودک از طریق تقلید می آموزد، یعنی به الگوی خود توجه می نماید و می آموزد و این رفتار را به دلیل شباهت بین خود و الگو می پذیرد و آن را در زمان و مقتضی به اجرا در می آورد و آن هم زمانی که پیامد مثبت برایش داشته باشد (ولف، ۱۹۹۶).

رویکرد روان کاوی در مورد دین و شخصیت

فروید به عنوان بنیان گذار روان کاوی، دین را فرا فکنی همه صفات برتری که انسان به آن تمایل دارد، می داند. بر اساس همین می توان بهشت، خدا، خیر و شر و جاودانگی را تبیین نمود. در رشد شخصیت، دین در زمان عقده ادیپ در مرحله آلتی (اواخر سه سالگی) شکل می گیرد. او علاقه به پدر را ریشه هر گونه دین و مذهب می داند. تسلیم محض در برابر پدر که به عنوان قدرت مطلق کودک است از سوی خود درون فکنی می شود و به صورت خدا برون فکنی می شود. در انسان بالغی که به حل عقده ادیپ می پردازد و میل ناخود آگاه به مادر و تنفر از پدر، خشم به پدر به صورت شک در وجود خدا درمی آید و بعد از حل و تسلیم در برابر پدر، تسلیم در برابر خداوند را منجر می شود. فروید اعتقاد داشت که آیین های مذهبی ناشی از سرکوبی تکانه جنسی و سایر تکانه های خود خواهانه و زیان مند است. او معتقد است که شکل گیری دین متکی بر منع و طرد برخی از تکانه های غریزی است. ولی این منع در دین، گاهی موفقیت آمیز است به همین دلیل افراد هر از چند گاه توبه می کنند. مردان در شکل دهی دین نقش اصلی را به عهده دارند، و سپس آن را به زنان می سپارند.

البته تحقیقات بازگشت کودکانه ای را که فروید در تبیین دین به کار می برد، تایید نموده (تنسیون و

۱. Vetter

اسنایدر^۱، ۱۹۶۸). و پژوهش‌ها میان مفهوم خدا و مفهوم مادر همبستگی بیشتری یافته‌اند تا میان مفهوم خدا و مفهوم پدر. (نلسون و جونز^۲، ۱۹۵۷). این یافته‌ها نشان می‌دهد که مردان و زنان تمایل دارند تا خدا را در قالب پدر یا مادر و اغلب در هر دو جنس، به صورت مادر است ببینند (نلسون و جونز، ۱۹۵۷) و خدا بیشتر چهره مادرانه دارد. مهرورزی والدین در دوران کودکی در صورت گریه ی کودک با آیین‌های دینی در بزرگسالی ارتباط دارد. مهرورزی همیشگی والدین در کودکی حتی بدون گریه و التماس، باعث خواهد شد که در بزرگسالی نیازی به آیین‌ها نبیند و عنایت الهی را نامشروط تلقی کنند (نلسون^۳، ۱۹۷۱).

در بررسی این نظریه فروید که مردان در شکل دهی دین نقش اصلی دارند، تحقیقات نشان می‌دهد علیرغم حضور چشم‌گیرانه رهبران مذهبی مرد، نشان‌دهنده این نمی‌باشد که مردان مذهبی ترند. در بررسی‌های مختلف زنان پیر و جوان در دین‌ورزی نمره‌های بالاتری گرفته‌اند. تنها در میان یهودیان و مورمون‌ها که سنت‌هایشان مرد گرایانه است، مردان به اندازه زنان یا بیشتر از آنان مذهبی هستند (آرگایل، بیت‌هلاهمی^۴، ۱۹۵۷؛ ورنون و گاردول^۵، ۱۹۷۲).

کارل گوستا و یونگ^۶: دین موضوعی بود که یونگ همواره به آن علاقه داشت او را دوست دین می‌نامیدند. او اعتقاد داشت دین یکی از دیرینه‌ترین جلوه‌های ذهن آدمی است و هر روان‌شناسی که به شخصیت می‌پردازد نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. یونگ دین‌داری را ارزشی روانی و مثبت می‌داند و همچنین آن را توهمی می‌داند که آدمی را در حالت کودکانه نگه می‌دارد. دین مطلوب، شخص بالغ، آگاه و خودمختار را از تعبد کورکورانه به ادای تکلیف از روی آگاهی سوق می‌دهد. پس از نظر او دین سبب می‌شود که بشر از مرحله غریزی ناهشیار به بلندترین قله‌های اخلاقی و فرهنگی برسد. او تصویر کلی خداوند را تصاویری از کهن‌الگو تلقی می‌کرد، مانند مسیحیان که خدا را پدر می‌دانند. تصویر پدر به عنوان یک نماد جهانی و کهن‌الگویی غیر قابل‌گریز است و برای ستایش خداوند به کار می‌رود.

هنگامی که تجربه‌ی کهن‌الگوی خدا اتفاق می‌افتد که همراه با انرژی لیبیدویی است، اگر آن فرد تصدیق کند که این نماد، واقعاً نماد خداوند است و آن را ارزشمند بداند دین در او تجلی می‌یابد، پس این تصورات، انرژی را به صورت فرایند روانی تبدیل می‌کند. بنابراین دو مرحله وجود دارد: تجربه این کهن‌الگو که همراه با انرژی لیبیدویی است. ارزشمندی این تجربه و تجربه، انرژی لیبیدویی را به صورت فرایند روانی که همان تجربه دینی یا معنوی است همراه می‌شود (پالمر، ۱۳۵۸).

۱. Tennison & Snyder

۲. Nelson & Jones

۳. Nelson

۴. Aegyale & Beit-hallahami

۵. Ver non & Gardwell

۶. Young

رویکرد انسان‌گرایی در خصوص دین و شخصیت

در رویکرد انسان‌گرایانه سابقه روان‌شناسی دین از بقیه رویکردها بیشتر است. جریان‌های انسان‌گرایانه تقریباً از شروع روان‌شناسی دین، حضور داشته‌اند.

گوردن آلپورت^۱: او مدافع ایمان دینی بود و سعی می‌کرد در نوشته‌های خود ویژگی‌های خود مختار و وحدت بخش احساس دینی را در شخصیت روشن سازد، وی معتقد است وقتی احساس دینی از انگیزه‌های آن خود مختاری یافت و از قید و بند این انگیزه‌ها آزاد شد، احساس دینی نیرویی قائم به ذات خواهد شد.

احساس دینی وقتی مستقل باشد و متعصبانه و اجباری بر اساس انگیزه‌های ناهشیار و دفاعی نباشد، احساسی کامل از دین و پر شور و حرارت خواهد بود. این چنین احساس دینی با ثبات و پایدار است. و همواره هدایت‌گر خواهد بود. همچنین این احساس دینی سبب انسجام بخشی به شخصیت خواهد شد. این نظام ارزش هماهنگ به همه مفاهیم رنج، شادی، مرگ، زندگی، معنا می‌بخشد. یک احساس دینی کافی به دلیل کمک مهمی که به درمان یا پژوهش می‌کند ارزشمند است (آلپورت، ۱۹۵۰).

اریک فروم: او دین را هر نظام فکری و عملی که گروهی در آن سهیم باشند، می‌داند. دین نوعی چهار چوب جهت‌گیری است. بنا بر این هیچ‌کس را فارغ از نیاز دین نمی‌داند. البته شیوه‌های رفع این نیاز جلوه‌های بیرونی متفاوت دارد. او اعتقاد دارد مذاهبی را که مردمان نخستین به وجود آورده‌اند تا حدودی آن‌ها را در برقراری دوباره‌ی پیوند با طبیعت کمک می‌کرد. تمرکز عبادت‌ها بر اشیای موجود در طبیعت بود: خورشید، ماه، آتش، حیوانات و گیاهان. ولی این امنیت سطحی دوام نیاورد و در طی دوران تغییر پیدا کرد. یکی از نیازهای روان‌شناختی چار چوب جهت‌گیری و یک شیء مورد تقدس می‌باشد که چار چوبی برای معنی‌دار کردن تمام پدیده‌های معماواری است که در معرض آن‌ها قرار می‌گیریم. با آن تصویری با ثبات و با معنی از جهان ایجاد می‌کنیم، تا درک بهتری از اطراف پیدا نماییم. این چار چوب ممکن است خردمندانه یا ناخردمندانه باشد. چار چوب خردمندانه ادراکی عینی از واقعیت فراهم می‌آورد و چار چوب ناخردمندانه دیدگاهی کاملاً ذهنی از جهان است که سرانجام تماس ما را با واقعیت قطع می‌کند (فروم، ۱۳۶۶).

شخصیت از نظر قرآن

در قرآن، گاه از یک آیه‌ی کوتاه می‌توان دانش‌های گوناگون و برای پرسش‌های مختلف پاسخ گرفت. اولین سرنخی را که قرآن می‌دهد این است که رفتار اشخاص، رنگ و بوی شخصیت آن‌ها را دارد.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلَتِهِ

گو: هر کس بر پایه ساختار روانی و بدنی خود عمل می‌کند.

(سوره اسراء - آیه ۴۸).

۱. Alport

شخصیت هر انسان همان چیزی است که رفتار او را شکل و جهت می دهد. شاید بتوان این را به عنوان تعریف کلی شخصیت از دید گاه قرآن به حساب آورد. این تعریف با این که جهت بخش است، اما هنوز کامل نیست و آن گاه کامل می شود که عناصر تشکیل دهنده شخصیت را نیز از نظر قرآن شناسایی شوند. تعریفی که ارائه شد، نشان می دهد کارکرد شخصیت چیست و همین طور نشان می دهد. شخصیت یک ساختار منسجم و کلیت روان شناختی است که در رفتار شخص تبلور می یابد. چون در تعریف شخصیت را همان چیزی می داند که کیفیت رفتار را تعیین می کند، پس برای تعیین عناصر تشکیل دهنده شخصیت باید به دنبال مواردی بود که از نظر قرآن این موارد سبب جهت گیری رفتاری و عملکرد اشخاص می شود (شرقاوی، ۱۳۷۵).

پیشینه پژوهش

به اعتقاد شیور، لنور و سد^۱ (۱۹۸۰) میان نشانه های بیماری های جسمی، روحی و ناشادی رابطه منحنی شکل با دینداری دارد. آن ها که اندکی مذهبی بودند، بیشترین نشانه های بیماری و ناشادی را داشتند. اما آن ها که به طور متوسط مذهبی باشند نشانه بیماری و ناشادی کاهش می یابد و با افزایش دینداری؛ این نشان ها افزایش می یابد.

آلپورت و راس^۲ (۱۹۶۷) مقیاس جهت گیری مذهبی که دو بعد درونی - بیرونی را می سنجد، ساختند. بعد درونی - مذهبی، شامل کسانی است که دینداری را در تمام جنبه های زندگی می گنجانند. و بعد بیرونی مذهبی شامل کسانی است که از جلوه های بیرونی مذهب مثل کلیسا رفتن، دعا و برای سلامت روانی خود به آن می پردازند. مقیاس درونی آلپورت راس بانگرش های مثبت مسیحی همبستگی مثبت دارد (جانسون، جرج و سین^۳، ۱۹۹۳)، از نظر جنسی کمتر سهل انگارند (ون^۴، ۱۹۹۳، رید و میرز^۵، ۱۹۹۱)، لباس های پوشیده را ترجیح می دهند (ادموندز و کاهون^۶، ۱۹۹۳)، در همدردی با دیگران، نمره های بالاتری دارند (لیک^۷، ۱۹۹۲). دین پدر سالانه باعث بد رفتاری با کودک خواهد شد. بررسی ها نشان داده اند والدین مسیحی متعصب فرزندان خود را آزار جسمی داده اند و از تنبیه بدنی استفاده می کنند. (الیسون^۸، ۱۹۹۶؛ گرون^۹، ۱۹۹۱). تعصب متحجرانه مذهبی با اضطراب مذهبی (جهنم، شیطان، احساس گناه، عذاب الهی)، آسیب روانی (استروزی^{۱۰}، ۱۹۹۴) رابطه دارد. اما اکثر پژوهشگران انتظار دارند بهداشت روانی با مقیاس درونی، آلپورت راس همبستگی مثبت داشته باشد که یافته ها نیز این پیش بینی

۱. Shaver, Lenauer & Sadd

۲. Alpotr & Ross

۳. Johnson, George, saine

۴. Wann

۵. Reed, Meyers

۶. Edmonds, Cahoon

۷. Leak

۸. Ellison

۹. Greven

۱۰. Strozier

را ظاهراً تأیید می‌کند. مقیاس درونی با موارد ذیل همبستگی دارد:
 سازگاری روان‌شناختی (واتسون، موریس، هود^۱، ۱۹۹۴) عزت نفس (نلسون^۲، ۱۹۹۰). و رابطه مستقیم
 با مقیاس درونی در موارد زیر دیده شده است:
 اضطراب و به ویژه اضطراب مرگ (پاول و تورسون^۳، ۱۹۹۱)، روان رنجور خوئی (چاو^۴ و دیگران،
 ۱۹۹۰) افسردگی (گنیا^۵، ۱۹۹۶).

بحث و نتیجه گیری

آیا شخصیت انسان به طور کلی دارای خطوطی از پیش طراحی شده است؟
 آیا انسان مانند صفحه‌ای سفید است که محیط و محرک‌ها او را شکل می‌دهند (رفتار گریان).
 انسان از نظر قرآن موجودی است با جسمی از گل و روح خدایی. درانسان از یک سو روح الهی و
 فطرت خدا جو قرار دارد.

فطرت الله التي فطر الناس عليها

فطرت خلق بر اساس دین خدا آفریده شده است.

اما عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری شخصیت انسان تاثیر دارند که بیرونی هستند، از جمله محیط،
 اسوه‌های خوب و الگوهای ناشایسته، آموزش‌های سازنده یا ویرانگر. ولی از همه این‌ها مهم تر قدرت
 انتخاب و اختیار خود شخص است، یعنی نیت‌ها و اراده او.

بنابر این انسان از نظر قرآن، صفحه‌ی سفیدی نیست که بدون راهنمایی به خود وانهاده شده باشد و
 خود او مسئولیت ساختن خویش را بدون الگو و هدف از پیش تعیین شده‌ای داشته باشد، یا موجودی
 پیرو محیط و محرک‌ها با تبیین ساده رفتار گزایی باشد.

انسان از نظر قرآن دارای فطرت است و این اساسی‌ترین نیرو در انسان‌ها است برای حرکت او به
 سوی خاص. وجود فطرت به این معنی نیست که انسان از آغاز تولد پاره‌ای از ادراکات، گرایش‌ها
 و خواسته‌ها را بالفعل دارد و با عقل و اراده بالفعل متولد می‌شود یا مانند نظریه‌اگزیستا نسیالیست و
 مارکسیست‌ها که اعتقاد دارند انسان در آغاز تولد، پذیرنده محض است و هر نقشی به او داده شود
 بی تفاوت می‌پذیرد، بلکه انسان از نظر قرآن در آغاز تولد بالقوه در حرکت به سوی یک سلسله
 دریافت‌ها و گرایش‌ها است و یک نیروی درونی او را به آن سو سوق می‌دهد که با کمک شرایط
 بیرونی به فعلیتی که شایسته اوست که انسانیت نامیده می‌شود، دست می‌یابد و اگر بر اساس عوامل
 بیرونی نامناسب، فعلیت حقیقی خود را نیابد، موجودی مسخ شده خواهد بود.

۱. Watson ، Morris ، Hood

۲. Nelson

۳. Pawell & Thorson

۴. Chau

۵. Genia

انسان را در آغاز پیدایش می توان به مثابه نهالی دانست که به سوی ارزش ها و کمالات رهسپار است، نه مانند تخته و چوب که تنها عوامل بیرونی او را شکل دهند. اما اگر چه انسان دارای فطرت خدا جوست و دارای قدرت شناخت خوبی و بد و خیر و شر و به تعبیر قرآن فجور و تقوا است (سوره ی شمس، آیه ی ۸). ولی:

قد تبین رشد من الغی

او می تواند رشد را انتخاب کند یا به راه ظلالیت گام بردارد.
(سوره ی بقره - آیه ی ۲۵۶).

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا

ما راه حق و باطل را نشان داده ایم
حال خواهد هدایت پذیرد و شکر نعمت
گوید یا نعمت را کفران کند.
(سوره ی انسان - آیه ی ۳).

سپس ممکن است شخص با داشتن فطرت الهی، از مسیر منحرف شود و با داشتن نفس لوامه، فجور را انتخاب می کند. قرآن می فرماید:

انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج.

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم.
(سوره ی انسان - آیه ی ۲).

این نطفه ی مختلط در بر دارنده خصوصیات ارثی موثر در شناخت انسان است اما نه چنان که انتخاب و اراده را از انسان سلب نماید. زیرا بلافاصله می فرماید:

فجعلناه سمیعا بصیرا

تعالی و رشد و کمال انسان حد و مرزی ندارد تا جایی که انسان مسجود فرشتگان است و می تواند دارای در جاتی باشد که حتی فرشتگان به آن راه ندارند.

منابع

- پالمر، مایکل. (۱۳۵۸). فروید، یونگ، و دین، مترجمان: محمد دهقان پور و غلام رضا محمودی، تهران: انتشارات رشد.
- شرفاوی، حسن محمد. (۱۳۷۵). گامی فراسوی روان شناسی اسلامی، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فروم، اریک (۱۳۶۶). انسان برای خویشتن، ترجمه: اکبر تبریزی.
- وولف، دیوید. ام. (۱۹۹۶). روان شناسی دین، ترجمه: محمد دهقان (۱۳۸۸)، تهران: انتشارات رشد.
- Allport, G.W. (1950). The Individual and His Religion :Apsyehological Interpretation . New york : Macmillan.
- Allport, G.W. , and Ross , J. M . (1967). Personal Religious Orientation and Prejudice . Journal Of Personality and Social Psychology, 5, 432 443 –.(Re Printed in Allport , 1968).
- Argyle , M . , and Beit – Hallahmi , B . (1975). The Social Psychology of Religion . London : Routledge & Kegan Paul .
- Bakan , D . (1965) . The My stery – Ma stery Complex In ContemporaryPsychology . American Psychologist , 20, 186191 –.
- Bakan , D . (1966) . The Test Of Significance in Psychological Research. Psychological Bulletin , 66, 423 437 –.
- Berman , L . (1927). The Religion Called Behaviorism . New york : Boni & Liveright .
- Chau, L. L . , Johnson , R . C . , Bowers , J . K . , Darvill , T . J . , etal . (1990). Intrinsic and Extrinsic Religiosity as Related to Conscience , Adjustment , and Altruism . Personality and Individual Differences . 77 , 397 400 –.
- Edmonds , G.M . , and Cahoon , D. D. (1993). Efects Of Religious Orientation and Clothing Revealingness On Womens' Choice Of Clothing . Jornal Of Social Behavior and Personality , 8 , 349 353 -.
- Ellison , C.G. (1996). Con Serative Protestantism and The Corporal Punishment Of Children : Clarifying the Issues. Journal For the Scientific Study Of Religion , 35 , 1 16 -.
- Genia , V. (1995). I, E, Quest and Fundamatalism as Predictors Of Psychological and Spiritual Well Being , Journl . For the Scientific Study Of Religion , 35, 55 64 -.
- Greven , P. (1991). Spare the child : the Religion Roots Of Punishment and the Psychological Impact Of Physical Absuse. New york : Alfred Aknopf.
- Hall. G. S. (1882). The Moral and Religious Training Of Children . The Princeton Review , 9, 2648 -.
- Johnson , R. W . , George , D.T . , and Saine , K.C . (1993). The Chirstian Ortodoxy Scale : A validity Study . psychological. Repors, 72, 537538 -.
- Leak , G.K. (1992). Religiousness and Social Interest : An Empirical Assessment. Individual Psychology , 48 , 288 301 -.
- Nelson, M. O . (1971). The Concept Of God and Feelings Toward Parents . Journal Of Individual Psychology , 27 , 4649 -.
- Nelson, M. O. and Jones , E. M . (1957). An Application Of The Q- Technigue to The Study Of Religious Concepts. Psychological Reports , 3 , 293 297 -.

- Nelson, P. B. (1990). Intrinsic / Extrinsic Religious Orientation Of The Elderly : Relationship to Depression and Self- Esteem : Journal Of Gerontological Nursing , 16 ,29 35-.
- Powell ,F.C., and Thorson , J. A. (1991). Constructions Of Death Among Those High in Intrinsic Religious Motivation : A Factor- Analytic Study . Death Studies , 15 ,131 1138-.
- Reed , L. A . , and Meyer s,L. S. (1991). A structural Analysis Of Religious Orientation. And Its Relation to Sexual Attitudes . Educational and Psychological Measurement , 51, 943 952-.
- Shaver,P. , Lenauer , M. , and Sadd , S. (1980). Religiousness , Conversion , and Subjectiv Well-Being . American Journal Of Psychiatry , 137, 1563 1568 -.
- Skinner , B. F.(1974). About Behaviorism. New York :Alfred A. Knopf.
- Strozier , C. B. (1994).Apocalypse : on The Psychology Of Fundamentalism in America. Boston : Beacon Press.
- Tennison , J. C. and Snyder , W.O. (1968). Some Relationship Between Attitudes to Word The Church and Certion Personality Characteristics. Journal Of CounSeling Psychology ,15, 187-189.
- Vernon , G. M. ,and Gard Well , J. D. (1972). Males , females , and Religion. In G. M. Vernon , Types and Dimension sOf Religion , PP. 103 132-.
- Vetter , G. B. (1958). Magic and Religion : Their Religion Psychological Nature , Origin , and Function. New york :Philosophical Library.
- Wann , D. L. (1993). Sexual Permissiveness and Religious Orientation. Psychological Reports , 73, 562.
- Watson , J. B. (1928).The Ways Of Behaviorism. New york : Haper & Brothers.
- Watson ,P. J. , Morris , R. J. ,and Hood , R. W. , (1987). Antireligius Humanistic Values . Journal For The Scentific Study Of Religion , 26 , 535 546-.
- Young , R. K. ,Benson , W. M. ,and Holtzman , W. H. (1960). Change in Attitude s Toward The Negro in a Southern university - Journal of Abnormal and Social Psychology , 60 , 131 -133.